

# Critique and Evaluation of the Imamate Discourse in the Confrontation between Ibn Taymiyyah and Allama Helli in Minhaj al-Sunnah and Minhaj al-Karama<sup>1</sup>

Maliha Ghanadiyan<sup>1</sup>, Mahboubeh Esmaili<sup>2</sup>, Mirza Mohammad Hassani<sup>3</sup>

1. *PhD. Student, Department of Islamic History, Shahroud Branch, Islamic Azad University, Shahroud, Iran. haghiriamir70@gmail.com*
2. *Assistant Professor, Shahroud Branch, Islamic Azad University, Shahroud, Iran (Corresponding Author). Esmaili.mahboobeh@gmail.com*
3. *Assistant Professor, Shahroud Branch, Islamic Azad University, Shahroud, Iran. mohamadhassani68@yahoo.com*

## Abstract

The present study aims to analyze the discourse of Imamate in the political thought of Allameh Helli and Ibn Taymiyyah in order to guide a rational theory of Islam in terms of political legitimacy by highlighting their weaknesses and views based on reason, books, and tradition. Hence, with the method of Michel Foucault's discourse analysis in expressing the commonalities and differences of the two views, it was shown that Ibn Taymiyyah, due to confusion about the concept of Imamate, could not succeed in theorizing. His view has problems such as contradictory, involving the people in legitimizing, presenting unrealistic standards, secularizing society, and legitimizing corrupt and authoritarian governments. On the contrary, Allameh Helli, due to the correct use of reason and narration, has been able to logically base his view on political legitimacy, based on a correct Islamic worldview, as the result of the legislative will of the supreme, which can only be achieved through the divine.

**Keywords:** Imamate, Ibn Taymiyyah, Allama Helli, Minhaj al-Sunnah, Minhaj al-Karama.

---

1. **Received:** 2020-12-23 ; **Revision:** 2021-02-02 ; **Accepted:** 2021-01-02

© the authors

<http://sm.psas.ir/>

**Publisher:** Political Studies Association of the Seminary



## نقد و ارزیابی گفتمان امامت در رویارویی ابن تیمیه و علامه حلی در منهاج السنه و منهاج الکرامه<sup>۱</sup>

ملیحه قنادیان<sup>۱</sup>، محبوبه اسماعیلی<sup>۲</sup>، میرزا محمد حسنی<sup>۳</sup>

۱. دانشجوی دکتری، گروه تاریخ اسلام، واحد شاهرود، دانشگاه آزاد اسلامی، شاهرود، ایران. haghiriamir70@gmail.com

۲. استادیار، واحد شاهرود، دانشگاه آزاد اسلامی، شاهرود، ایران (نویسنده مسئول). esmaeili.mahboobeh@gmail.com

۳. استادیار، واحد شاهرود، دانشگاه آزاد اسلامی، شاهرود، ایران. mohamadhassani68@yahoo.com

### چکیده

هدف پژوهش حاضر تحلیل گفتمان امامت در اندیشه سیاسی علامه حلی و ابن تیمیه بوده تا با برجسته‌سازی نقاط ضعف و دیدگاه آنان، براساس عقل، کتاب و سنت، به نظریه معقولی از دین اسلام در باب مشروعیت سیاسی، رهنمون گردد. از این‌رو، با روش تحلیل گفتمان میشل فوکو در بیان اشتراکات و افتراقات دو دیدگاه، نشان داده شد که ابن تیمیه، به دلیل خلط در مفهوم امامت، نتوانسته است در نظریه‌پردازی موفق عمل کند. دیدگاه وی اشکالاتی نظیر تناقض‌گویی، دخیل دانستن مردم در امر مشروعیت‌سازی، ارائه معیارهای غیر واقع‌نما، سکولاریزه کردن جامعه، مشروعیت‌بخشی به حکومت‌های فاسد و خودکامه دارد. در مقابل، علامه حلی به دلیل استفاده صحیح از عقل و نقل، توانسته است به صورت منطقی، دیدگاه خود را در باب مشروعیت سیاسی، مبتنی بر جهان‌بینی صحیح اسلامی قرار داده، آن را ناشی از اراده تشریعی خداوند متعال بداند که فقط از طریق نصب الهی محقق می‌گردد.

واژه‌های کلیدی: امامت، ابن تیمیه، علامه حلی، منهاج السنه، منهاج الکرامه.

۱. قنادیان، ملیحه؛ اسماعیلی، محبوبه؛ حسنی، میرزا محمد (۱۴۰۰). نقد و ارزیابی گفتمان امامت در رویارویی ابن تیمیه و علامه حلی در منهاج السنه و منهاج الکرامه با استفاده از روش میشل فوکو. *سیاست متعالیه*، ۹(۳۵): ۱۱۳-۱۳۰. DOI: 10.22034/sm.2021.135064.1647

تاریخ ارسال: ۱۳۹۹/۱۰/۰۳؛ تاریخ اصلاح: ۱۳۹۹/۱۱/۱۴؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۱۳

## ۱. مقدمه

در پژوهش حاضر به منظور شناخت مبانی نظری مشروعیت قدرت در اسلام، به تحلیل گفتمان ابن تیمیه و علامه حلّی پرداخته شده است تا از این رهگذر مشخص شود گفتمان‌های سیاسی حاکم بر جامعه اسلامی، اواخر قرن هفتم و اوایل قرن هشتم هجری کدامند؟ جریان‌های مسلط اجتماعی از کدام منطق گفتمان‌ساز، جهت کسب مشروعیت بهره جستند؟ شاخصه‌های مشروعیت قدرت و امامت از دیدگاه هر یک از آن‌ها چه بود؟

شناسایی گفتمان حاکم بر جامعه اسلامی در قرن هشتم هجری، براساس مدل تحلیلی میشل فوکو، نیازمند مراجعه به اسناد، متون و داده‌های آن دوره و شناسایی نظام حاکم بر آن است. به همین منظور از مجموع اسناد و شواهد، *منهاج السنه و منهاج الکرامه* برگزیده شد. علت انتخاب این متون به دو دلیل است: نخست آنکه مولفان این کتاب‌ها، نمایندگان اصلی دو جریان شاخص سیاسی جامعه اسلامی در قرن هشتم بودند و نظرات و رقابت‌های آنان در مسئله امامت، در منابع انعکاس یافته است. دیگر آنکه این کتاب‌ها حاوی دیدگاه‌های مهمی درباره ساختار حکومتی جامعه هستند.

بررسی اجمالی تاریخ اسلام نشان می‌دهد که مهم‌ترین واقعه بعد از ظهور اسلام که آثار و تبعات بسیاری در پی داشت، مسئله جانشینی پیامبر (ص) بود. با توجه به شایستگی‌های منحصر به فرد حضرت علی (ع) به عنوان خلیفه و جانشین پیامبر (ص) و دستور وحی، رسول خدا (ص) به دفعات در مناسبت‌های مختلف، مسأله خلافت و جانشینی حضرت را مطرح و اعلام می‌کردند. مهم‌ترین آن صحنه باشکوه غدیر است. این جریان در منابع شیعه و سنی از طرق صحابه به طور متواتر منعکس شده است (ترمذی، بی‌تا: ج ۵، ص ۵۶۳؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱ق: ج ۳، ص ۱۱۸؛ ابن کثیر، ۱۴۰۸ق: ج ۵، ص ۲۰۹؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۴۲۷ق: ج ۷، ص ۷۴؛ ابن حجر هیتمی، بی‌تا: ج ۱، ص ۱۰۶؛ واقدی، ۱۴۰۹ق: ج ۳، ص ۱۰۸-۱۰۷). اما متأسفانه بلافاصله بعد از رحلت پیامبر (ص)، عملاً چنین نشد و مسیر خلافت به انحراف کشانده شد و در بین مسلمانان اختلافاتی ایجاد گردید و این اختلافات پرسش‌هایی را برای مسلمانان ایجاد کرد: که پس از پیامبر (ص) چه کسی صلاحیت اداره جامعه را دارد؟ انتخاب جانشین امری الهی و آسمانی یا امری زمینی و مربوط به مردم است؟ آیا نسب و سابقه در اسلام می‌تواند ملاک انتخاب خلیفه باشد؟ آیا پیامبر (ص) درباره خلیفه‌اش اعلام نظر کرده است؟ این مسئله بحث‌ها، سخنان و واکنش‌های مختلفی از سوی گروه‌های مختلف جامعه اسلامی ایجاد کرد و تشعبات و تفرقات زیادی را

دامن زد. اکثر فرق مذهبی و گروه‌های سیاسی، همچنین بسیاری از مباحث، نوشته‌ها، فتاوی و متون فقه سیاسی مسلمانان در این دوره، با محوریت مسئله جانشینی پیامبر (ص) شکل گرفت و به ظهور گفتمان‌های متعددی انجامید. دامنه اینگونه مباحثات در دوره‌های بعد بسیاری از مکاتب فقهی و کلامی را در بر گرفت.

## ۲. مفاهیم پژوهش

سؤال اصلی پژوهش این است ابن تیمیه چه نگاهی به موضوع امامت دارد و براساس مبانی فکری علامه حلی چه نقدهایی بر او وارد است؟ معنا و مفهوم امامت از دیدگاه ابن تیمیه چیست و از نظر علامه حلی چه نقدی بر تعاریف او وارد است؟ تصور ابن تیمیه از امامت چگونه بوده و از نظر علامه چه نقدهایی بر آن وارد است؟

بحث امامت از نگاه ابن تیمیه مرادف با حکومت و تدبیر جامعه است (ابن تیمیه، ۱۳۸۶ق: ص ۶-۹، ۱۷؛ ۱۴۰۶ق: ج ۱، ص ۵۲۷؛ ج ۶، ص ۴۷۶)، در حالی که علامه حلی، سیاست و حکومت را از شئون هر رهبری می‌داند و این اختصاصی به امام ندارد. آنچه امام را از رهبران عادی و حتی پیغمبران تمییز می‌دهد، نوع هدایت و دستگیری آن‌ها است (حلی، ۱۴۰۹ق: ص ۱۵-۱۷).

ابن تیمیه در کاربرد اصطلاحی، «امام» را در مقام پیشوایی سیاسی بعد از پیامبر (ص) دانسته و در عمل، بیشتر لفظ «خلیفه» را به کار برده است (ابن تیمیه، ۱۴۲۶ق: ج ۱، ص ۸۵). در مقابل، علامه، امامت را مقامی مرتبط با ملکوت و دارای اشراف معنوی و تکوینی بر باطن عالم معرفی می‌کند (حلی، ۱۴۰۹ق: ص ۲۰۵).

علی‌رغم پیوند آشکار دین و دیانت در حکومت و خلافت اسلامی، امامت و رهبری جامعه در اندیشه ابن تیمیه، اصول دین محسوب نمی‌شود، بلکه فرعی از فروعات دین به‌شمار می‌آید. وی با کم‌رنگ کردن نقش سیاسی علما و کنار آمدن با حاکمان فاسد، عملاً در وادی جدایی دین از سیاست قدم نهاد (ابن تیمیه، ۱۴۰۶ق: ج ۳، ص ۴۰۲). اما علامه با دیدگاهی متعالی به این بحث، آن را بالاتر از نبوت معرفی نموده و سرچشمه‌ای الهی برای آن مقام قائل است که مردم را به آن سرچشمه رهنمون می‌شود (حلی، ۱۴۰۴ق: ص ۱۵۲).

ابن تیمیه، امامت خاصه را بر عهده خلفای ثلاثه و حضرت علی (ع) و سپس حاکمان هر مملکت دانسته است (ابن تیمیه، ۱۴۰۶ق: ج ۱، ص ۴۹۵)، اما علامه با نگاه قرآنی و روایی، به طور مطلق آن را در حق امامان اثنی عشر ثابت می‌کند (حلی، ۱۴۰۷ق: ص ۱۶۴-۳۷۶).

### ۳. چارچوب نظری

میشل فوکو تحلیل گفتمان را در قلمرو علوم اجتماعی و تاریخ مطرح کرد و با دورویکرد دیرینه‌شناسی و تبارشناسی مورد بررسی قرار داد. از نظر فوکو گفتمان، پدیده، مقوله یا جریانی است که دارای زمینه‌ای اجتماعی است. مطالب، گزاره‌ها و قضایای مطرح شده، به این نکته بستگی دارند که کی، کجا، چگونه، توسط چه کسی، له یا علیه چه کسی یا چه چیزی گفته شده‌اند. به عبارت دیگر، بستر زمانی و مکانی سوژه‌های استفاده‌کننده هر گزاره و قضیه، شکل، نوع و محتوای هر گفتمان را تعیین می‌کند (کچویان، ۱۳۸۲: ص ۵۶). گفتمان در زمان حال و در ارتباط با شرایط عینی، مولد گفتمان تولید می‌شود و مولد گفتمان از طریق نظام زبان هستی خود را نمایان می‌سازد (مک دائل، ۱۳۸۰: ص ۵۲). گفتمان سازنده و شکل‌دهنده حقیقت است و این قابلیت را دارد که ارزش‌ها و هنجارها را با اقتدار و زور به دیگران منتقل سازد (کچویان، ۱۳۸۲: ص ۴۳-۴۲). گفتمان‌ها طی زمان دستخوش تغییر شده و در نتیجه گفتمان‌های رقیب و متضاد ظهور می‌کند (برنز، ۱۳۸۱: ص ۱۹-۱۷).

فوکو در دیرینه‌شناسی گفتمان را به صورت مستقل در نظر می‌گیرد، اما در تبارشناسی نقش قدرت و کردارهای غیر گفتمانی را در شکل‌گیری گفتمان‌ها بررسی می‌کند (دریفوس و رابینو، ۱۳۸۵: ص ۲۴). از منظر تبارشناسی گفتمان‌ها برآمده از ساختار قدرت هستند. روش دیرینه‌شناسی عمدتاً بر تعیین صورت‌بندی گفتمانی و قواعد حاکم بر شکل‌گیری آن متمرکز است. هدف دیرینه‌شناس از تحلیل صورت‌بندی گفتمانی خاص، نه دستیابی به وحدت و کلیت، بلکه توصیف و نحوه شکل‌گیری و عملکرد یک گفتمان خاص و رابطه آن با حوزه‌های گفتمانی و غیر گفتمانی دیگر است. دیرینه‌شناس در پی کشف شباهت‌ها، تضادها، گسست‌ها و تفاوت‌های موجود در سطح قواعد گفتمانی است. با روش دیرینه‌شناسی گفتمان‌های گوناگونی را که داعیه بیان حقیقت دارند، و واکنش‌های کلامی که هر فرد صاحب اقتداری بیان می‌کند را می‌توان مورد تحلیل قرار داد (رک: فوکو، ۱۳۹۵؛ دریفوس و رابینو، ۱۳۸۵: ص ۳۳۱-۳۳۰).

از نظر فوکو گفتمان‌ها جملات یا گزاره‌ها و قضایای متنوع با معانی مختلف و کار- و ویژه‌های گسترده‌ای است که در چارچوب یک نظام تولید می‌شود. هرگاه بین موضوعات، اشیاء، انواع اظهارات، گزاره‌ها، قضایا و مفاهیم، نوعی قاعده‌مندی (نظم، همبستگی و ارتباط‌های متقابل) برقرار شود، با «صورت‌بندی گفتمانی» سروکار داریم (آقا گل‌زاده، ۱۳۸۵: ص ۳۹-۴۰). صورت‌بندی گفتمانی با صورت‌بندی چهار عنصر موضوع، وجوه بیانی، مفاهیم و راهبردها شکل می‌گیرد و بر آن وحدت و قواعدی حاکم است (دریفوس و رابینو، ۱۳۸۵: ص ۲۰؛ کچویان، ۱۳۸۲: ص ۶۷-۶۶).

اولین عنصر صورت‌بندی گفتمانی، موضوع شناسایی است. برای بررسی قواعد حاکم بر موضوع لازم است حوزه‌هایی مانند خانواده، گروه‌های اجتماعی، اجتماعات مذهبی و دستگاه قضایی که موضوع در آن‌ها ظاهر می‌شود، همچنین نهادها و افرادی که به آن‌ها مرجعیت داده می‌شود تا تعیین کنند چه موضوعاتی به چه گفتمانی تعلق دارند؟ شناسایی شود (کچویان، ۱۳۸۲: ص ۶۹).

دومین عنصر صورت‌بندی گفتمانی، وجوه بیانی است. از دیدگاه فوکو در هر گفتمان (صورت‌بندی گفتمانی) قضایای متعددی مثل توصیفات کمی یا کیفی، تفسیر، محاسبات آماری، استدلال‌های تمثیلی یا قیاسی وجود دارد که براساس قواعد خاصی انسجام می‌یابند (دریفوس و رایینو، ۱۳۸۵: ص ۱۵۱-۱۵۰). این قواعد به منابعی که قضایا را اظهار کرده‌اند (سخنگو) و زمینه‌ای که از آن سر بر آورده‌اند (جایگاه نهادی و موقعیت سوژه)، مربوط می‌شود. بنابراین، در تحلیل هر گفتمانی باید دریابیم کدام مراجع صلاحیت بیان گزاره‌ها را دارند و پایگاه و نقش اجتماعی که افراد از آنجا سخن می‌گویند، چیست؟ (کچویان، ۱۳۸۲: ص ۷۰-۷۱).

در هر گفتمان باید توجه داشت که کدام نهادها گفتارهای معین را صادر می‌کنند یا نهادهای مشروعیت‌بخش کدامند؟ همچنین باید مشخص شود موقعیت فاعل یا گوینده در قبال موضوعات چیست؟ تمرکز فوکو در این بخش بر این است که چه کسی را می‌توان جدی گرفت یا چه کسی حق دارد با این جسارت سخن بگوید؟ این موضوع به روابط گفتمانی بازمی‌گردد که باعث به وجود آمدن و انتقال کنش‌های کلامی جدی به وسیله سخنگویان جدی می‌گردد (همان: ص ۷۱-۷۰).

عنصر سومی که در صورت‌بندی گفتمانی باید مورد توجه قرار گیرد، مفاهیمی است که گفتمان مزبور بدان پرداخته است. برای بررسی نحوه شکل‌گیری مفاهیم پراکنده و ناهمگون یک گفتمان، باید به بررسی نحوه ارتباط و پراکندگی گزاره‌ها و عناصر آن پرداخت. از نظر فوکو سازمان گزاره‌ها در سه شکل صورت‌های جانیشینی، اشکال هم‌نشینی و رویه‌های میانجی قابل بررسی است. بنابراین، برای تحلیل هر متن باید قواعد تقدم و تأخر گزاره‌ها، همچنین نوع رهیافت شخص در رد یا قبول گزاره‌ها یا نحوه هم‌نشینی گزاره‌های متعلق به گفتمان‌های مختلف در کنار هم را بررسی نمود. مثلاً باید مشخص کرد که گزاره‌هایی که در گفتمان‌های دیگر صورت‌بندی شده‌اند، توسط این گفتمان پذیرفته، تایید، نقد و یا رد شده‌اند، کدامند؟ یا گزاره‌هایی که در گفتمان مورد نظر به عنوان مقدمه یا مثال‌های موید فعال هستند، کدامند؟ همچنین گزاره‌هایی که در گفتمان پذیرفته نشده و مورد بحث و نقد قرار نمی‌گیرند، اما به دلیل ارتباط با قضایای پذیرفته شده مورد توجه هستند، مشخص شوند (همان: ص ۷۱-۷۲).

عنصر چهارم در صورتبندی گفتمانی راهبردها (استراتژی‌ها) است که منظور از آن نظریه‌ها و دیدگاه‌های مطرح در گفتمان می‌باشد. استراتژی‌ها درون گفتمان‌ها پدید می‌آیند، تغییر می‌کنند و گاه جای خود را به استراتژی‌های دیگر می‌دهند. برای بررسی نحوه توزیع استراتژی‌ها، یعنی چگونگی بسط نظریه‌ها در درون یک صورتبندی گفتمانی، باید به سه عنصر نقاط شکست گفتمان، اقتصاد منظومه گفتمانی و حوزه اعمال غیر گفتمانی توجه کرد. در هر گفتمان، موضوعات یا نظریه‌های متناقضی وجود دارند که نمی‌توانند در یک رشته واحد گزاره‌ها قرار بگیرند. گاهی این عناصر متناقض به نقطه توازن می‌رسند. این نقطه جایی است که بر پایه موضوعات و مفاهیم متناقض، رشته منسجمی از موضوعات، قضایا و مفاهیم انشقاق یافته گفتمان دارای زیر گروه‌هایی می‌شود. در میان گفتمان‌ها ممکن است روابط مختلفی نظیر رابطه تکمیلی، شباهت، ضدیت و... وجود داشته باشد که بر نقاط انکسار گفتمان تأثیر می‌گذارد. نقطه‌ای که متعلق به گفتمانی خاص محسوب می‌شود، نقطه شکست گفتمان‌های دیگر است (همان: ص ۷۵-۷۳).

فوکو معتقد است که هر گفتمانی یک سیستم مهارکننده جدّی دارد که بر آن نظارت می‌کند. او شیوه‌های مهار گفتمان را به سه دسته مهارکننده بیرونی، درونی و توزیعی تقسیم می‌کند. مهارکننده‌های بیرونی شامل ممنوعیت، نظام تقسیم و تمایز و اراده معطوف به حقیقت است (فوکو، ۱۳۷۸: ص ۲۲-۱۴؛ مک دانل، ۱۳۸۰: ص ۱۸۰). مهارکننده‌های درونی شامل تفسیر مولف (به عنوان کانون انسجام متن) می‌باشد (فوکو، ۱۳۷۸: ص ۲۸-۲۳؛ مک دانل، ۱۳۸۰: ص ۱۸۰) مهارکننده‌های توزیعی شامل آیین‌های خاص و انجمن‌های گفتمان است که وظیفه تولید یا حفظ سخن را بر عهده دارند (فوکو، ۱۳۷۸: ص ۴۱-۳۷؛ مک دانل، ۱۳۸۰: ص ۱۸۰).

#### ۴. تحلیل گفتمان

براساس مدل تحلیل گفتمان فوکو، به ویژه رویکرد دیرینه‌شناسانه آن باید صورت‌بندی گفتمان، عناصر چهارگانه موضوع شناسایی، فاعلان شناسا، مفاهیم و راهبردها در متون مورد نظر مشخص شود. در این راستا، در پژوهش حاضر سوال‌هایی در رابطه با هر یک از آنها طرح شد تا گفتمان‌ها و گسست‌های گفتمانی حاکم در جامعه اسلامی شناسایی گردد.

#### ۵. منهاج السنّه

«منهاج السنّه» مهم‌ترین و معروف‌ترین اثر ابن تیمیّه بوده که به زبان عربی و براساس مبانی ظاهرگرایی

سلفیه تدوین شده و در میان مجموعه آثار و تألیفات ایشان، این اثر که ظاهراً ردّی بر کتاب *منهاج الکرامة* فی معرفة الامامة نوشته علامه حلّی (۶۴۸ق-۷۲۶ق)، فقیه و متکلم شیعه نگارش یافته، بیش از دیگر کتاب‌های او به ارزش‌های اعتقادی مسلمانان و مذهب شیعه و حتی اهل بیت (ع) و دودمان نبوت اهانت کرده است. برخی نیز آن را مختصر و خلاصه نموده‌اند.

به گفته ابن حجر عسقلانی، هنگامی که ابن مطهر حلّی، کتاب خود را به نام *منهاج الکرامة فی اثبات الامامة* (در اثبات امامت اهل بیت (ع)) به نگارش درآورد و در آن کتاب به جز دلایل کلامی و عقلی، با استناد به روایت‌های معتبر نقل شده در صحاح و سنن اهل سنت و جماعت، امامت ائمه اهل بیت (ع) را ثابت کرد، ابن تیمیه تصمیم گرفت که در ردّ کتاب ابن مطهر کتابی بنویسد و بالاخره با مدت‌ها تلاش و کوشش کتابی پر حجم به نام *منهاج السنة النبویة فی نقض کلام الشیعة و التقدریه* بر ردّ کتاب علامه حلّی نوشت (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۴ق: ج ۲، ص ۲۶).

این اثر از آنجا که در مقابل مذهب رقیب نوشته شده، طبیعی است که نگاه نقادانه داشته باشد، اما توهین‌ها و ناسزاهایی (ابن تیمیه، ۱۴۰۶ق: ج ۱، ص ۲۶، ص ۸-۹) که در این کتاب نسبت به رقیب آمده است، مخالف با علمی بودن یک اثر می‌باشد. علاوه بر این، در مواردی منطق را زیر پا گذاشته و حتی برخلاف مسلمّات تاریخی سخن گفته است (رک: علامه امینی، بی‌تا: ص ۷-۱۹۳). ابن تیمیه در این اثر، ابتدا شیعه را فرقه‌ای ساختگی معرفی کرده و شبهات آن را به عنوان یک‌سری اکاذیب بیان می‌کند. اما از آنجا که این اسلوب در مورد رافضیان اثربخش نمی‌باشد، راه دیگری را نیز در پیش می‌گیرد. او در مقابل شبهات روافض، شبهاتی را که خوارج و نواصب در حق علی (رض) بیان کرده‌اند، می‌آورد (و البته بدون قصد تنقیص) تا از این راه، دشمن را در تنگنا قرار داده و مجبورشان کند تا به خاطر حفظ جایگاه امامشان، راه دوستی را در پیش گیرند. در واقع ابن تیمیه از این طریق، از تنقیص و غلو در حق هر دو طرف دعوا جلوگیری می‌کند (میلانی، ۱۳۸۶: ص ۶۰۱-۶۰۵).

تعداد زیادی از علمای امامیه کتبی در ردّ آن و در دفاع از «*منهاج الکرامة*» نگاشته‌اند، از جمله: «*نظرة فی کتاب منهاج السنة النبویة*» از علامه عبدالحسین امینی، «*اکمال السنة فی نقض منهاج السنة*» نوشته سید مهدی کیشوان، «*اکمال المنة فی نقض منهاج السنة*» از شیخ سراج‌الدین هندی، «*منهاج الشریعة فی نقض منهاج السنة*» از سید مهدی قزوینی، «*الإمامة الكبرى والخلافة العظمی*» نوشته سید محمدحسن قزوینی، «*دراسات فی منهاج السنة*» از سید علی حسینی میلانی.



## ۶. منهاج الکرامه

علامه حلّی در کتاب «منهاج الکرامة» از آیه ولایت<sup>۱</sup> و تفسیر و شأن نزول آن در جهت اثبات ولایت برای امام علی (ع) استفاده می‌کند. ایشان برای اثبات این ادعا به اجماع تمسک کرده و روایتی در این باره نقل می‌فرماید که به شرح زیر است (حلّی، ۱۴۰۷ق: ص ۱۱۶-۱۱۷).

ثعلبی در اسنادش به ابوذر می‌گوید: «از رسول خدا(ص) شنیدم، با همین دو گوشم و با همین دو چشمم او را دیدم و در غیر این صورت کر و کور شوم، اگر دروغ بگویم، که او می‌فرمود: «علی قائد البررة و قاتل الکفرة فمن صور من نصره و مخذول من خذله»، «علی (ع) رهبر نیکان و قاتل کفار است، پس، هر که او را یاری کند، یاری شود و هر که او را خوار کند، خوار شود».

من روزی همراه با رسول خدا(ص) نماز ظهر می‌خواندم که سائلی وارد مسجد شد و از مردم درخواست کمک کرد، اما کسی پاسخ نداد. در آن هنگام علی (ع) در رکوع بود، آنگاه با انگشت کوچک دست راستش که انگشتری در آن بود، اشاره فرمودند. سپس سائل جلو آمد و انگشتر را گرفت، این اتفاق در مقابل نبی اکرم (ع) رخ داد. وقتی پیامبر(ص) از نماز فارغ گشتند، سر را به آسمان بلند کرده و فرمودند: «خدایا، موسی از تو درخواستی کرد و گفت: «رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي، وَ سِّرْ لِي أَمْرِي، وَ اخْلُ عَقْدَةً مِّنْ لِّسَانِي، يَقْفَهُوا قَوْلِي، وَ اجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِّنْ أَهْلِي، هَازُونَ أَحْيَى، اشْدُدْ بِهِ أَزْرِي، وَ اشْرِكْهُ فِي أَمْرِي» (طه، ۲۵-۳۲)، «و آنگاه تو بر او اینگونه نازل فرمودی که: «سَنَشُدُّ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ وَ نَجْعَلُ لَكَمَّا سُلْطَانًا فَلَا يَصِلُونَ إِلَيْكُمَا بِآيَاتِنَا»<sup>۲</sup> (قصص، ۳۵).

ابوذر می‌گوید: هنوز کلام رسول خدا(ص) تمام نشده بود که جبرئیل از جانب خدا بر او نازل شد و گفت: یا محمد بخوان. فرمود: چه بخوانم؟ گفت: بخوان (ثعلبی، ۱۴۲۴ق: ج ۴، ص ۸۰-۸۱). «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ» (مانده، ۵۵).

فقیه ابن مغازلی واسطی شافعی نیز نقل کرده که این آیه در حق حضرت علی (ع) نازل شده و بنابراین، با این آیه، ولایت علی (ع) بر امت ثابت شده، همچنان که خدا چنین ولایتی را بر خود و رسولش ثابت کرده

۱. «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ»، «جز این نیست که ولی شما خداست و رسول او و آنان که ایمان آورده‌اند، همان ایمان آورندگانیه که اقامه نماز و ادای زکات می‌کنند، در حالی که در رکوع نمازند» (مانده، ۵۵).

۲. «به زودی بازویت را به وسیله برادرت قوی می‌کنم و به شما سلطنت و قدرتی می‌دهم و به خاطر معجزات من به شما نرسند».

است (ابن مغزلی، ۱۴۲۴ق: ص ۲۴۶-۲۴۸).

موضوع اولین عنصر صورت‌بندی گفتمانی، موضوع شناسایی است. در این رابطه، با توجه به کتاب‌های مورد نظر، دو سوال مطرح است:

۱. موضوعات محوری منهاج السنه و منهاج الکرامه کدامند؟

۲. اولین حوزه‌ها و کانون‌های اجتماعی که این موضوعات در آنها ظاهر شده‌اند، کدامند؟ موضوع امامت از جمله مباحثی است که در درجه اول قرآن و سپس روایات به آن اشاره نموده و آنگاه متکلمین در علم کلام بطور تفصیل به آن پرداخته‌اند. تمرکز ابن تیمیه راجع به بحث امامت و نقدهای علامه حلی بر اندیشه‌های او می‌باشد. در این راستا، جهت دستیابی به این مهم در پژوهش حاضر، ابتدا باید دیدگاه علامه نسبت به معنا و مفهوم «امام» و «امامت» و نقدهای ایشان بر ابن تیمیه روشن و توضیح داده شود. همچنین در گام بعدی باید مسأله امامت، ضوابط و لوازم آن را از دیدگاه ابن تیمیه بیان نمود. بعد از آن، نوبت به این می‌رسد که مصداق امام از دیدگاه ابن تیمیه که ملازم با نقد آراء شیعه است، بررسی شود.

ابن تیمیه یکی از شخصیت‌های برجسته قرون بعد از زمان خویش بوده است. وی در ابراز عقاید خود بسیار جسورانه و بی‌باکانه عمل می‌نمود. در زمانی که رعب و وحشت مغول بر سراسر عالم اسلام حاکم بود، او به پا خاست و مسلمانان را به پایداری در برابر مغولان فراخواند و در نهایت، سهم بزرگی را در پیروزی ممالیک مصر بر سپاهیان مغول، از آن خود کرد. به جهت دارا بودن چنین منزلت جهادی، در وصف او آورده‌اند: «أنه ليس امام قلم فقط بل امام قلم و سيف، و إنه رجل المواقف»، «او در به دست گرفتن قلم و شمشیر، پیشوا بود، و او مرد میدان‌هاست (ابوزهره، بی تا: ص ۶۴).

بعد از رحلت پیامبر اسلام (ص)، مسلمانان هر یک به انگیزه‌ای جهت‌گیری خاصی گرفته و کسی را به عنوان جانشین در نظر گرفته بودند. در نهایت با وجود اختلافات، اما با فریبکاری عده‌ای، این مسأله با معرفی رسمی ابوبکر به عنوان خلیفه مسلمین به پایان رسید، و با خانه‌نشین کردن حضرت علی (ع)، اولین و بزرگ‌ترین تفرقه میان مسلمین شکل گرفت. اما آنچه تاکنون پس از گذشت قرن‌ها این موضوع و در واقع این اختلاف را زنده نگاه داشته، این است که هیچ‌گاه نه پیروان حضرت علی (ع) به عنوان جانشین بلافصل پیامبر (ص) و نه پیروان خلفا، حاضر به کوتاه آمدن نشدند و تا زمان حاضر با ابزار و وسایل متعدد به ابراز عقیده خود پرداخته‌اند. در زمان ائمه (ع) از امام علی (ع) تا زمان غیبت صغری امام مهدی (عج) همواره شبهاتی از سوی مقام حاکم در این باره مطرح شده و از طریق مناظرات که گاهی خود ائمه (ع) در آن، یک

طرف مناظره بودند، به آن مسائل ترتیب نظر داده می‌شد (رک: جعفریان، ۱۳۸۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۱۰، ص ۳۷۲؛ عیاشی، ۱۳۸۰: ج ۱، ص ۳۲۰).

در زمان غیبت کبری بحث «امامت» گاهی به مباحث جنجال برانگیز تبدیل می‌شد. در این مسأله همواره آثاری از سوی پیروان هر دو مذهب تشیع و تسنن به رشته تحریر درآمده است که غالباً یکی در ردّ دیگری نوشته شده است (واعظی، ۱۳۸۱: ص ۱۴۱). در قرن هفتم و هشتم سه حوزه علمی در عراق، فارس و شام تأسیس گردید که علمای بزرگ کلامی را تحویل دانشمندان آینده داد تا در این جایگاه، آنها را پیشوای خود قرار دهند. یکی از آن حوزه‌ها تحت تأثیر افکار و اندیشه‌های خواجه نصیر طوسی شکل گرفت که یکی از شاگردان بزرگ و مشهور او علامه حلّی بود. دو حوزه دیگر مربوط به ایچی و ابن تیمیه می‌باشد که جهت‌گیری هر دو برخلاف علامه حلّی است. تا آنجا که ابن تیمیه وقتی دیگر تاب تحمل سخنان علامه حلّی را در منهای الکرامه نداشت، به نوشتن کتابی به نام *منهای السنه* اقدام نمود. وی در آن کتاب از انواع ناسزاگویی نسبت به علامه حلّی و استاد او خواجه نصیر طوسی و دیگر بزرگان شیعه فروگذاری نکرده است.

علاوه بر ابن تیمیه، عالمان دیگری از اهل سنت در مقابل آثار شیعه دست به قلم برده‌اند. بعد از انتشار هر نقدی، علمای شیعه از پا ننشسته و در دفاع از مذهب خود، ردّیه‌هایی بر مخالفان می‌نویسند.

## ۷. وجوه بیانی

نویسنده کتاب *منهای السنه*، در مواردی منطق را زیر پا گذاشته و حتی برخلاف مسلمّات تاریخی سخن گفته است (رک: ابن تیمیه، ۱۴۰۶ق: ج ۸، ص ۲۵۸؛ ج ۱، ص ۳۵۲؛ ج ۳، ص ۲۸۸؛ ج ۵، ص ۱۶۶؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۳ق: ج ۸، ص ۵۵۱؛ میلانی، ۱۳۸۴: ص ۵۶۷).

خراشی<sup>۱</sup> از علمای معاصر اهل سنت از ابوالحسن ندوی<sup>۲</sup> در خصوص علت اینگونه سخنان ابن تیمیه،

۱. سلیمان بن صالح الخراشی از وهابیان تندرو سعودی است و خود را صد درصد مسلمان واقعی و سلفی خالص و اهل سنت می‌داند. وی در نقد صوفیه و اخوان المسلمین مقالات و کتاب‌هایی را تألیف نموده است. همچنین کتابی با عنوان *شیخ الاسلام ابن تیمیه لم یکن ناصبیا*، دارد. ایشان در این کتاب نقل و قول‌ها و نظرات ابن تیمیه را درباره اهل بیت (ع) جمع‌آوری کرده است. هدف او از نگارش این کتاب در ردّ نظریه ناصبی بودن ابن تیمیه و معرفی او به عنوان دوستدار واقعی اهل بیت (ع) است.

۲. ابوالحسن ندوی (۱۹۱۳-۱۹۹۹م)، از علمای معاصر هندوستان و صاحب کتاب *ماذا خسّر العالم بانحطاط المسلمین* می‌باشد که از محضر علمایی همچون مولانا احمدعلی الهوری بهره برده و تحت تأثیر اندیشه‌های محمد اقبال لاهوری و حسن البنا بود.

نقل می‌کند:

(۱) استقلال رأی ابن تیمیه نسبت به مذاهب چهارگانه، باعث شده تا برخی معاصرین به او اجازه اظهارنظر متفاوت یا مشهور را ندهند، زیرا در آن زمان، عالم اسلام تحت تأثیر متکلمین اشعری بود و به همین جهت او را به تجسیم و بدعت متهم می‌کردند. همچنین مخالفت او با شیخ محی‌الدین ابن عربی که نزد بسیاری خصوصاً صوفیه، گناهی نابخشودنی است، سبب طرد او از سوی پیروان ابن عربی گردید.

(۲) انتقادات شدید ابن تیمیه نسبت به برخی علمای هم‌عصر خویش و اظهار جهل آنها که از کثرت معلومات و ذکاوت غیرعادی او نشأت می‌گرفت، منجر به برانگیختن احساس نفرت وی شد.

(۳) حسادت رقیبان معاصر به علم او و ایجاد مزاحمت برای ایشان؛ مخصوصاً که برخی از معارضین او بر رجال حکومتی سیطره داشتند. بنابراین، کینه و حسادت باعث شد تا اقوالی را به ابن تیمیه نسبت دهند که در شأن او نبود و در آینده گروهی به خاطر آن عقاید، او را کافر خواندند (خراشی، ۱۴۱۹ق: ص ۴۷-۴۹).

#### ۸. بررسی اشکال‌های ابن تیمیه به علامه حلی درباره امامت

ضرورت وجود امام در هر زمان را می‌توان با استفاده از روایت پیامبر (ص) اثبات نمود: «من مات...»<sup>۱</sup> و آیه «یوم ندعوا کل اناس بامامهم»، «روزی را که هر قومی را با کتاب و امامتشان دعوت کنیم» (اسراء، ۷۱). با بیان «کل اناس»، همه مردم به طور مطلق امامت را منحصر در دوره‌ای خاص نمی‌بینند، به طوری که در برخی اعصار بشری نباشد، بلکه در تمام ادوار و اعصار، امام وجود دارد، مگر اینکه نسل بشر به کلی از روی زمین برچیده شود (طباطبایی، بی‌تا: ج ۱، ص ۴۱۳). امامت از دیدگاه مذهب تشیع علاوه بر نص امام قبل، باید دارای فضایلی باشد که عهده‌داری مقام امامت را در آن‌ها ضروری می‌نماید. ابن تیمیه تمام آن فضایل و حتی نصوص وارده را انکار کرده و جعلی می‌نامد و در جایی می‌گوید: «أن تلك الفضائل غایتها أن یکون صاحبها أهلاً أن تعقد له الإمامة لکنه لا یصیر إماماً بمجرد کونه أهلاً» (ابن تیمیه، ۱۴۰۶ق: ج ۸، ص ۲۶۳) و صرف داشتن فضایل را موجب امامت نمی‌داند.

۱. حدیث «من مات» با تفاوتی مختصر در الفاظ، در منابع اهل سنت نیز نقل شده است (احمد بن حنبل، ۱۴۲۱ق: ج ۲۸، ص ۸۸؛ ابو داود، ۱۴۱۹ق: ج ۳، ص ۴۲۵؛ طبرانی، ۱۴۰۵ق: ج ۲، ص ۴۳۷). در برخی منابع دیگر چنین روایت شده: «مَنْ خَلَعَ بِلَا مِنْ طَاعَةٍ، لَقِيَ اللَّهَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا حُجَّةَ لَهُ، وَمَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ، مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً» (قشیری نیشابوری، بی‌تا: ج ۳، ص ۱۴۷۸؛ اصفهانی، ۱۳۹۴ق: ج ۳، ص ۲۲۴؛ ابن ابی عاصم، ۱۴۰۰ق: ج ۲، ص ۵۰۳).

یکی از نقدهای ابن تیمیه در خصوص آیه ولایت است. نزول آیه ولایت (مانده، ۵۵) نزد امامیه به طور قطع در شأن، مقام و اثبات ولایت حضرت علی (ع) است. چنانکه علامه حلی این آیه را به اجماع علمای اسلام می‌داند (حلی، ۱۴۰۷ق: ص ۱۷۲). حتی یکی از متفکران اهل سنت که در باب مصداق آیه ادعای اجماع می‌کند، آلوسی است، ایشان در این باره می‌گوید: «غالب اخباریان [اهل حدیث] بر آنند که آیه درباره علی (ع)، کَرَمَ اللّٰهَ وجهه، نازل شده است» (آلوسی، ۱۴۰۵ق: ج ۶، ص ۱۶۷).

اما ابن تیمیه حدیث صدقه دادن حضرت علی (ع) را در هنگام نماز به اتفاق نظر علما جعلی می‌داند. ابن تیمیه این سخنان را در مورد نفی نزول آیه ولایت در شأن حضرت علی (ع)، در آثار قدیمی خود بیان کرده، اما هنگام مواجه با منطوق و دلایل استوار علامه حلی، با اهانت و نسبت دادن تحریف قرآن به او، نزول آیه ولایت در شأن حضرت علی (ع) را ردّ می‌کند: «ابن مطهر قرآن را به گونه‌ای تحریف کرده که هیچ کس مانند او تحریف نکرده است، مانند سخن او که گفته است ... این سخن از بزرگ‌ترین دعوای باطله است، بلکه اهل علم به نقل این مطلب که این آیه در شأن علی (ع) نازل نشده، اجماع کرده‌اند و نیز اجماع کرده‌اند که علی (ع) در حال نماز هرگز انگشتی خود را صدقه نداده و اهل علم به نقل این حدیث که صفت نقل شده برای علی (ع) از دروغ‌های جعل شده است، اجماع کرده‌اند» (ابن تیمیه، ۱۴۰۶ق: ج ۲، ص ۹۰). نقد ابن تیمیه به موضوع امامت تا حدی است که وی جایگاه امام علی (ع) را به عنوان خلیفه چهارم مسلمانان با نگاه تردید می‌نگرد (ابن تیمیه، ۱۴۰۶ق: ج ۱، ص ۵۳۷-۵۳۹). حتی آن دسته از فضایل امام علی (ع) را که همه مسلمانان در مورد آن اتفاق نظر دارند را ردّ می‌کند و در آثار خود تمام تلاشش این است تا جایگاه ایشان را در میان صحابه پیامبر (ص) کم‌رنگ جلوه دهد (همان: ج ۵، ص ۱۹؛ ج ۷، ص ۱۵۵، ۲۷۳؛ ج ۸، ص ۲۸۵، ۳۸۹). همچنین در خصوص جایگاه و مقام اهل بیت (ع) نیز از دایره انصاف خارج شده و احادیث در فضیلت آنان را از اساس نپذیرفته است (همان: ج ۷، ص ۱۷۷-۱۷۹، ۳۱۸-۳۹۴).

## ۹. تحلیل یافته‌ها

با وجود آیات و روایات در بیان و تأیید حق اهل بیت پیامبر اکرم (ص) در رسیدن به منصب امامت، جای این سؤال مخصوصاً نزد شبهه افکنان است که چرا اهل بیت پیامبر (ع) برای دفاع از حق خود به میدان نیامدند. اگر حکومت و خلافت حق آنها بود، وظیفه ایجاب می‌کرد که برای برقراری عدل و دفاع از مظلومان، حکومت را از دست غاصبان این مقام بگیرند. پس، مشکل در کجاست که چنین نشد؟ آیا اهل

بیت (ع) حقی در این زمینه نداشتند و یا توانایی بازپس‌گیری حق خود را نداشتند؟

این اشکالی است که ابن تیمیه در چند مورد بر علیه شیعه مطرح کرده است. اشکال او بیشتر به عدم حضور حضرت علی (ع) در حکومت و اینکه اگر ایشان حقی در حکومت جامعه داشته و ادعا می‌کردند که حق ایشان غصب شده است، مربوط می‌شود، پس، چرا آنگونه که با ناکثین، قاسطین و مارقین به نبرد پرداختند، با غاصبین حق خود نجنگیدند؟ امامی که نتواند از حق خود دفاع کند، چگونه می‌خواهد مملکتی را اداره و از دستبرد دشمنان در امان بدارد؟ او معتقد است: «إذا كان عاجزاً مقهوراً لا يمكنه دفع الظلم عن نفسه ولا استيفاء حقه من ولاية ومال لا حق امرأته من ميراثها فأى ظلم يدفع وأى حق يوصل» (ابن تیمیه، ۱۴۰۶ق: ج ۶، ص ۴۰۲). وی این اعتراض را کم و بیش به همه امامان اثنی عشریه روا می‌دارد و علاوه بر نسبت‌های ناروایی که در آثارش به خصوص *منهاج السنه* به امام منتظر شیعه داده است، غیبت آن بزرگوار را به خاطر ترس از جان که نشأت گرفته از عجز اوست، می‌داند (همان: ص ۳۹۰-۳۹۳) و در جایی می‌گوید: «پس امامی که از ترس جاننش در اجتماع حاضر نمی‌شود تا مبادا او را بکشند و سال‌های طولانی در این حال به سر می‌برد و قادر به معرفی خود نیست تا جایی که زمین پر از ظلم و فساد شده است، او چگونه می‌تواند از مظلوم دفاع کرده و حق را به صاحبش برساند؟» (همان: ص ۴۰۲).

او همچنین این سکوت و کناره‌گیری امامان شیعه را به این دلیل می‌داند که خود را دارای حق نمی‌دیدند و یا توانایی اجرای حدود و احکام را نداشته‌اند، وگرنه اقدام می‌کردند. ابن تیمیه، غیر از امام علی (ع) آن هم در پنج سال حکومت بعد از قتل عثمان، سایر امامان را مؤثر در حکومت نمی‌داند، بلکه از آنان تنها به عنوان عالمانی همچون سایر علما یاد می‌کند، و حتی برخی امامان را از این هم پایین‌تر می‌پندارد. در مجموع، ائمه امامیه را در جامعه کم‌فایده‌تر از والیان زمان می‌داند» (همان: ص ۳۷۹). او در مقابل دفاع شیعه از امامان خود که عملکرد آنها را به خاطر نداشتن یاران و در نتیجه عدم قدرت کافی برای ایجاد و توسعه حکومت توجیه می‌کنند، همین مسأله را دستاویز خود برای توجیه خلافت خلفای سه‌گانه قرار می‌دهد (همان). وی در ردّ شرط عصمت برای امام می‌گوید: «حال که مقاصد امامت به خاطر فوت برخی شروط همچون عدم قدرت و تأیید مردمی حاصل نشد، پس، چرا نگوئیم شرط عصمت حاصل نشد، تا به این وسیله خلافت خلفای قبلی ثابت شود، زیرا اگر بناست مصالح فوت شود، دیگر چه فرقی می‌کند عامل آن چه باشد؟ عدم عصمت یا عدم قدرت؟ در هر صورت مقصود از وجود امام حاصل نشده است» (همان: ص ۶۲۴).

اشکالات ابن تیمیه را می‌توان در چهار قلمرو گنجانید:

۱. اشکال به سند و راویان روایت،
۲. اشکالات نحوی که باعث می‌شود آیه را به حضرت علی (ع) اختصاص ندهد،
۳. اشکالات فقهی به ماجرای بخشیدن خاتم به فقیر توسط امیر المؤمنین (ع)،
۴. اشکالات دلالی بر متن روایت.

ابن تیمیه در ابتدای مواجهه با این روایت، علامه حلّی و سایر شیعیان را به باد توهین گرفته و به آنها نسبت کفر و الحاد می‌دهد (ابن تیمیه، ۱۴۰۶ق: ج ۷، ص ۷-۱۰). از این پرگویی‌های او که بگذریم، به اشکال او در سند می‌رسیم.

ابن تیمیه، ثعلبی را ضعیف و ابن مغزلی را ضعیف‌تر از او شمرده است. به علاوه، چنین نقلی را صرف نقل اجماع را از افراد غیر عالم به منقولات خوانده و حجت نمی‌داند. در واقع اصل روایت و بخشیدن انگشتر را جعلی و ساختگی معرفی می‌کند (همان: ج ۷، ص ۴). او ناقلان این حدیث را صاحب روایات متناقض می‌داند که نمی‌توان به گفته‌های آنها اعتماد داشت. جای تأسف دارد که ابن تیمیه - که رهبر فکری فرقه‌ای قرار گرفته است - نسبت به کتب علمای اهل سنت چنین اطلاعات ضعیفی داشته باشد، زیرا او اگر حتی از روی برخی از آن کتب، فقط روخوانی می‌کرد، متوجه می‌شد که چه بسیار کسانی هستند که نزول آیه «*إنما ولیکم الله...*» را در شأن علی بن ابی طالب (ع) می‌دانند و یا حداقل آن را به عنوان یک احتمال و یک نقل معتبر آورده‌اند.

### ۱۰. نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر به تحلیل گفتمان امامت در اندیشه سیاسی علامه حلّی و ابن تیمیه پرداخته است تا با برجسته‌سازی نقاط ضعف و دیدگاه آنان، براساس عقل، کتاب و سنت، به نظریه معقولی از دین اسلام در باب مشروعیت سیاسی، رهنمون گردد. از این‌رو، با روش تحلیل گفتمان میشل فوکو در بیان اشتراکات و افتراقات دو دیدگاه، نشان داده شد که ابن تیمیه، به دلیل خلط در مفهوم امامت، توانسته است در نظریه‌پردازی موفق عمل کند. دیدگاه وی اشکالاتی نظیر تناقض‌گویی، دخیل دانستن مردم در امر مشروعیت‌سازی، ارائه معیارهای غیر واقع‌نما، سکولاریزه کردن جامعه، مشروعیت‌بخشی به حکومت‌های فاسد و خودکامه دارد. در مقابل، علامه حلّی به دلیل استفاده صحیح از عقل و نقل، توانسته است به

صورت منطقی، دیدگاه خود را در باب مشروعیت سیاسی، مبتنی بر جهان‌بینی صحیح اسلامی قرار داده، آن را ناشی از اراده تشریحی خداوند متعال بدانند که فقط از طریق نصب الهی محقق می‌گردد.

باید توجه داشت که قدرت، شرط مقام خلافت و حکومت، عصمت، شرط امامت است و شیعه میان این دو مفهوم، جدایی می‌اندازد. خلافت که مربوط به امور جامعه، سیاست و حکومت‌داری است، شأنی از شئون امامت است و نمی‌توان آن دورا با هم برابر و یکی دانست. پس، با از بین رفتن قدرت و حمایت مردمی، امام بر منصب امامت باقی بوده و ولایت معنوی خود را دارد. به علاوه، آنچه در روایات مدح شده و توصیفات عالی در آن آورده‌اند، مقام «امامت» است، نه خلافت؛ بلکه گاهی ائمه (ع) به خصوص امام علی (ع) در ذمّ آن، از آن جهت که امری دنیوی و پست است، سخن گفته‌اند.

با توجه به آنچه گفته شد، سکوت سایر ائمه (ع) و دوری آنها از حکومت، قابل هضم خواهد بود. بنابراین، در نتیجه آنچه در بحث امامت، خاصه در آیات مذکور آمده است، نشان می‌دهد که شیعه و اهل سنت در بسیاری از موارد، نزول آیات را در شأن علی بن ابیطالب (ع) نقل کرده‌اند، اما ابن تیمیه نه تنها آنها را قبول نکرده، بلکه به عنوان یک حربه، از انبوه شبهات در ردّ ادعای شیعه استفاده کرده است. در مقابل، علمای شیعه برای ردّ شبهات او و امثالش، از پا ننشسته‌اند. بنابراین، سخن قرآن در آیات مربوطه و شأن نزول آنها در جهت معرفی امام علی (ع)، امری مسلم است.



## منابع

## قرآن کریم.

- آقاگل زاده، فردوس (۱۳۸۵). *تحلیل گفتمان انتقادی*. تهران: شرکت انتشارات علمی فرهنگی.
- آلوسی، سید محمود (۱۴۰۵ق). *روح المعانی*. بیروت: دار احیاء التراث العربی، ج ۶.
- ابن ابی عاصم، أبو بکر بن أبی عاصم (۱۴۰۰ق). *السنن*. محقق محمد ناصر الدین الألبانی. بیروت: المكتبة الإسلامی، ج ۲.
- ابن تیمیه (۱۳۸۶ق). *السیاسة الشرعیة*. به کوشش محمد مبارک. بیروت: دارالمعرفة.
- ابن تیمیه (۱۴۰۶ق). *منهاج السنة*. تحقیق محمد رشاد سالم. مصر: مؤسسه قرطبه، ج ۱، ۳، ۵، ۷.
- ابن تیمیه (۱۴۲۶ق). *مجموع الفتاوی*. تحقیق انور الباز و عامر الجزائر. اسکندریه: دارالوفاء، چاپ دوم، ج ۱، ۳.
- ابن حجر عسقلانی، احمد (۱۴۰۳ق). *لسان المیزان*. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ج ۸.
- ابن حجر عسقلانی، احمد (۱۴۱۴ق). *الدرر الكامنه*. بیروت: دار الجیل، ج ۲.
- ابن حجر عسقلانی، احمد (۱۴۲۷ق). *فتح الباری شرح صحیح البخاری*. بیروت: دارالکتب العلمیة، ج ۷.
- ابن حجر هیتمی، احمد بن محمد (بی تا). *الصواعق المحرقة فی الرد علی اهل البدع و الزند*. قاهره: مكتبة القاهرة، ج ۱.
- ابن کثیر، عمادالدین اسماعیل (۱۴۰۸ق). *البدایة و النهایة*. تحقیق علی شیری. بیروت: دار احیاء التراث، ج ۵.
- ابن مغازلی، علی بن محمد (۱۴۲۴ق). *مناقب امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب*. تحقیق ابو عبدالرحمن ترکی. صنعا: دارالآثار.
- ابو داوود (۱۴۱۹ق). *مسند*. محقق محمد بن عبدالمحسن ترکی. مصر: نشر هجر، ج ۳.
- ابو زهره، محمد (بی تا). *ابن تیمیه: حیات و عصره - آرائه و فقهه*. بیروت: دار الفکر العربی.
- احمد بن حنبل، أبو عبدالله (۱۴۲۱ق). *مسند احمد*. تحقیق شعیب الأرنؤوط. بیروت: مؤسسة الرسالة، ج ۲۸.
- اصفهانى، أحمد بن عبدالله (۱۳۹۴ق). *حلیة الاولیاء و طبقات الاصفیاء*. بی جا: بی نا، ج ۳.
- امینی، عبدالحسین (بی تا). *نظرة فی کتاب السنة و الشیعه*. تحقیق احمد الکنانی. تهران: نشر مشعر.
- برنز، اریک (۱۳۸۱). *میشل فوکو*. ترجمه بابک احمدی. تهران: نشر ماهی.
- ترمذی، محمد بن عیسی (بی تا). *سنن ترمذی*. بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، ج ۵.
- ثعلبی، ابواسحاق احمد بن ابراهیم (۱۴۲۴ق). *الکشف و البیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: دار احیاء التراث العربی، ج ۴.
- جعفریان، رسول (۱۳۸۱). *حیات فکری و سیاسی ائمه (ع)*. قم: انتشارات انصاریان.
- حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله (۱۴۱۱ق). *المستدرک علی الصحیحین*. تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا. بیروت: دارالکتب العلمیة، ج ۳.
- حلّی، حسن بن یوسف (۱۴۰۴ق). *مبادئ الاصول الی علم الاصول*. قم: مطبعة العلمیة.
- حلّی، حسن بن یوسف (۱۴۰۷ق). *نهج الحق و کشف الصدق*. تحقیق حسنی ارموی. قم: منشورات الهجره.
- حلّی، حسن بن یوسف (۱۴۰۹ق). *الفین*. قم: هجرت.

- خراشی، سلیمان بن صالح (۱۴۱۹ق). *شیخ الاسلام ابن تیمیه لم یکن ناصبیا*. ریاض: دارالوطن.
- دریفوس، هیوبرت؛ رابینو، پل (۱۳۸۵). *میشل فوکو، فراسوی ساخت‌گرایی و هرمونیک*. ترجمه حسین بشیریه. تهران: نشر نی.
- طباطبایی، محمدحسین (بی‌تا). *الشیعة فی الإسلام*. بیروت: بیت الکتب، ج ۱.
- طبرانی، سلیمان بن احمد (۱۴۰۵ق). *مسند الشامیین*. بیروت: مؤسسة الرسالة، ج ۲.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. محقق محمدجواد بلاغی. تهران: ناصر خسرو، چاپ سوم، ج ۱۰.
- عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰). *تفسیر العیاشی*. تصحیح و تعلیق حاج سید هاشم رسولی محلاتی. قم: مطبعه علمی، ج ۱.
- فوکو، میشل (۱۳۷۸). *نظم گفتار: درس افتتاحی در کلژ دو فرانس دوم دسامبر ۱۹۷۰*. ترجمه باقر پرهام. تهران: آگاه.
- فوکو، میشل (۱۳۹۵). *مراقبت و تنبیه: تولد زندان*. ترجمه نیکو سرخوش، افشین جهاننیده. تهران: نشر نی، چاپ سیزدهم.
- کچویان، حسین (۱۳۸۲). *فوکو و دیرینه‌شناسی دانش روایت تاریخ علوم انسانی از نوزلی تا بعد تجدد*. تهران: موسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
- مک دائل، دایان (۱۳۸۰). *مقدمه‌ای بر نظریه‌های گفتمان*. ترجمه حسین علی نوذری. تهران: فرهنگ گفتمان.
- میلانی، سید علی (۱۳۸۴). *الامامه فی اهم الکتب الکلامیه*. قم: حقایق اسلامی.
- میلانی، سید علی (۱۳۸۶). *دراسات فی منهاج السنه لمعرفة ابن تیمیه*. قم: مرکز الحقایق الاسلامیه.
- واعظی، احمد (۱۳۸۱). *حکومت اسلامی*. قم: انتشارات مرکز مدیریت حوزه علمیه، چاپ دوم.
- واقدی، محمد بن عمر (۱۴۰۹ق). *المغازی*. تحقیق مارسدن جونس. بیروت: مؤسسة الأعلمی، ج ۳.